

بررسی مسأله شرور

(۲)

در شماره گذشته مسأله شرور را از دیدگاه متکلمان اسلامی بررسی کردیم و پاسخ‌هایی را که از طریق عدمی بودن شر داده شده، مطرح و تبیین کردیم. اینک در این شماره پاسخ دیگر را که مبتنی بر فواید شرور است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

د) فواید شرور

برخی از پاسخ‌هایی که به مسأله شرور داده شده ناظر به بیان فواید و حکمت‌های شرور است که بزرگان دین نوعاً بعد از استدلال‌های فلسفی، به آن پرداخته‌اند. ما نیز به برخی از این فواید و مصالح می‌پردازیم:

۱. غرورشکنی بشر

طبیعت و مواهب آن همواره در اختیار بشر بوده و انسان برای رفاه و آسایش خود از آن بهره برده است. استفاده بشر از

طبیعت گاهی به صورت مستقیم و بدون هرگونه اعمال و به کارگیری قدرت صورت می‌گیرد مانند استفاده از آب، هوا و دیگر نعمت‌های الهی. در این موارد، بشر خود را مدیون عنایات الهی می‌داند و طبیعتاً بندگی خدا را فراموش نخواهد کرد. اما گاهی بهره‌برداری و تسخیر طبیعت نیازمند مقدمات و ابزاری است که به دست خود بشر ساخته شده و با استفاده از علوم روز بهتر می‌تواند طبیعت را به خدمت بگیرد. این جاست که غرور علمی و تکیه بر معلومات ناچیزی که نصیب بشر شده او را

از بندگی خدا باز داشته و با این تصور که تمام این پیشرفت‌ها و ترقی فن‌آوری و صنعت مرهون تلاش علمی اوست، وجود خدا و حاکمیت خداوند بر عالم هستی را فراموش کرده و با اصالت دادن به انسان و عقل بشری، زمینه سکولاریسم و بی‌دینی را در جوامع فراهم نموده تا جایی که مشهور است «نیوتن خدا را تا آغاز منظومه شمسی به عقب برد».^(۱)

ایان باربور در کتاب علم و دین، آن جا که از الهیات طبیعی در قرن هجدهم بحث می‌کند می‌گوید:

طبیعت چونان دستگاهی جبری و خود استوار، نگریسته می‌شد که کار و کردارش باید بر حسب نیروهای طبیعی تبیین شود. خداوند در حد یک فرضیه قابل بحث بود که بعضی به عنوان فرض معقول از آن دفاع می‌کردند و دیگران به عنوان جزم یا عقیده جزمی بی‌پایه‌ای که ساخته و پرداخته کلیسای مرجع است، تخطئه

می‌کردند. سرانجام روحیه غالب همانا اطمینان به کمال‌پذیری انسان و نیل به جامعه دلخواه به مدد کاربرد علم در همه شئون و زندگی بود.^(۲)

این جاست که خداوند حکیم هم چون طبیعی آگاه به درد بیمار و ناظر غرق شدن انسان‌ها در پرتگاه جهل و غرور، انسان غرق در توهمات را از خواب غفلت بیدار می‌کند و طبیعت رام و مسخر را ولو در حد یک بیدار باش علیه او می‌شوراند تا انسان بفهمد زمام امور عالم به دست علم و عقل و قدرت بشر نیست بلکه مالک اصلی و آن که عقل و علم و قدرت می‌بخشد کس دیگری است. اگر بشر در سایه علم و دانش توانست گوشه‌ای از پردخ ضخیم جهل خود را پاره کند، به معنای تسخیر عالم و در اختیار گرفتن طبیعت نیست. خدایی که از هر کس به انسان نزدیک و مهربان‌تر است مگر می‌تواند بشر را در پرتگاه سقوط ببیند و او را

۱. والتر ترانس استین، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۴۸، چاپ اول: انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۷ شمسی.

۲. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۷۱.

مشقت^(۵)، بیانگر نوعی تضاد و اصطکاک در امور عالم می‌باشد که لازمه ذاتی آن است. بشر در سایه تکالیف الهی و برنامه‌های انبیاء، خود را از میان ناملایمات و موانع به عنوان موجودی مکلف بالا

می‌برد. اگر سختی‌ها، امراض، ناملایمات و مبارزه با راحت‌طلبی‌ها نبود، تکلیف معنا نداشت. در ابتدایی‌ترین دستورات دینی نوعی زحمت و مشقت

نهفته است. از نماز خواندن گرفته تا جهاد و شهادت و... اگر انسان مکلف به ایثار و فداکاری و کمک به هم‌نوع است، باید زحمت مبارزه با نفس بخیل و جلوگیری از حب ذات مفرط را به جان بخرد که قرآن

کریم می‌فرماید: ﴿وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّجَّ﴾.^(۶)

جهاد در راه خدا و سپردن سینه در مقابل گلوله دشمن، ملازم است با از جان گذشتن و دور کردن تمام وابستگی‌ها که به فرموده قرآن، نفس از آن کسراحت

نجات ندهد؟ لذا زمین رام و آرام را در یک لحظه به حرکت درمی‌آورد تا مایه عبرت عده‌ای غافل شود و لو در این میان عده‌ای بی‌گناه نیز تلف بشوند زیرا غلبه با خیر است. لذا خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمِنتُمْ مِنَ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ* أَمْ أَمِنتُمْ مِنَ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٌ﴾.^(۳)

آیا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از این که شما را به زمین فرو برد و آن‌گاه زمین در جنبش و لرزش باشد. یا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از این که بر شما بادی سنگ بار بفرستد؟^(۴)

۲. ناملایمات لازمه تکلیف

خداوند انسان را آزاد و رها از هر قیدی نیافریده، بلکه او را موجودی مکلف و دارای مسئولیت خلق نموده است. دقت در معنای تکلیف^(۴) و رابطه آن با کلفت و

۳. سوره ملک: ۶۷، آیه ۱۶-۱۷.

۴. جوهری، صحاح اللغة.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن.

۶. سوره نساء: ۴، آیه ۱۲۸.

دارد: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾^(۷)؛ «جهاد بر شما واجب شده در حالی که آن را ناخوش می‌دارید».

مبارزه با شهوات و هواهای نفسانی که همواره در صدد حاکمیت بر انسان هستند^(۸)، جز در سایه مشقت و زحمت و پذیرش يك سري محرومیت‌ها امکان پذیر نیست. لذا خداوند متعال در آغاز سوره عنکبوت می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^(۹).

«آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد، ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم».

خلاصه آن که برخی از ناملايمات و محرومیت‌ها لازمه تکلیف‌اند و بدون آن راه‌یابی به کمالات ممکن نخواهد بود.

۳. شرور دنیای موقت

در جهان بینی الهی و اسلامی دنیا به منزله پلی است به سوی آخرت: «الدنيا مزرعة الآخرة»^(۱۰). زندگی در دنیا مقدمه‌ای است برای زندگی در آخرت، در نتیجه نسبت به آن موقت خواهد بود. لازمه زندگی موقت کمبود و بهره کمتر بردن است مانند این که انسان زمانی می‌خواهد در محلی ده سال زندگی کند و گاهی يك ماه، در صورت اول به فکر تهیه خانه، مصالح ساختمانی و... می‌افتد، اما در صورت دوم به برپایی خیمه‌ای اکتفا می‌کند و اگر مثل صورت اول هزینه کند عقلا بر او خرده می‌گیرند. انسان با نگاهی به زندگی زودگذر دنیا می‌یابد که این جا مکان سرمایه‌گذاری نیست و برای به دست آوردن سعادت و کمال، سرای دیگری در نظر گرفته شده است.

گذشته از این که اگر در دنیا همه چیز

بدون ناملايمات و زحمت و کمبود فراهم بود، دیگر رغبتی به مرگ نبود و مرگ برای او بزرگ‌ترین مصیبت می‌شد.

این جاست که مرگ بزرگ‌ترین مصیبت تلقی شده و انسان گیر افتاده در تعلقات دنیای موقت رغبتی به مرگ ندارد.

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَبَدًا﴾^(۱۱) آنها به خاطر وابستگی‌های دنیوی هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد بر خلاف آنها که از دنیا پلی ساختند برای يك زندگی با دوام‌تر. لذا هنگام مرگ برای مؤمن بهترین لحظه است که ملائکه الهی بر مؤمنین نازل شده و با گل خوشبو از آنها استقبال می‌کنند و بشارت بهشت را می‌دهند.^(۱۲)

۴. ابتلاء، تنها راه نیل به درجات

از نکات قابل توجه در مورد ابتلاء و گرفتاری‌های مؤمن این است که برای او درجات و کمالاتی است که جز از طریق

ابتلاء به بلیات و امراض و گرفتاری‌های دنیوی، نیل به آن ممکن نخواهد بود. در واقع راه رسیدن به آن کمالات و درجات معنوی، تحمل این گرفتاری‌ها و پشت سر گذاشتن امتحان‌های الهی و گرفتن نمره قبول خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةَ لَا يَلْفِهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ»^(۱۳).

«برای مؤمن در بهشت درجاتی است که جز از طریق ابتلاء به يك سري بلاها و گرفتاری‌ها در جسمش به آن نخواهد رسید».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَحَدِي الْخَصْلَتَيْنِ: إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ»^(۱۴).

«برای بنده در نزد خدا درجاتی است که جز با یکی از دو خصلت به آن نخواهد

۱۱. سوره جمعه: ۶۲، آیه ۷.

۱۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۴۲۰، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم: تهران ۱۳۷۲.

۱۳. کلینی، اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب ابتلاء المؤمن، ح ۱۴.

۱۴. همان، ح ۲۳.

۷. سوره بقره: ۲، آیه ۲۱۶.

۸. ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...﴾؛ «در نظر مردم محبت شهوات از زنان و فرزندان و... آراسته شده است» (سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۴).

۹. سوره عنکبوت: ۲۹، آیه ۲-۳.

۱۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۵، انتشارات مؤسسه الطاف، بیروت ۱۴۰۴ قمری.

رسید، یا بوسیله از دست دادن مالش یا يك گرفتاری در جسمش».

در این حدیث، هم به ضررهای مالی که بر اثر حوادث و اتفاقات به انسان می‌رسد اشاره شده و هم به ضررهای جانی و امراض.

در بیان دیگری امام صادق علیه السلام شدت ابتلاء به گرفتاری‌ها را ملازم با کمالات برتر دانسته و می‌فرماید:

همانا شدیدترین مردم از حیث ابتلاء به گرفتاری‌ها اول انبیاء هستند، سپس اوصیاء تا مراحل پایین‌تر.

آن‌گاه می‌فرماید:

مؤمن به اندازه اعمال خویش آزمایش می‌شود، هر کس دینش کامل و عملش نیکو باشد امتحانش شدیدتر خواهد بود.

چرا که خداوند دنیا را ثواب برای مؤمن و عقاب برای کافر قرار نداده. و هر کس دینش ضعیف و عقلش ضعیف باشد امتحانش آسان خواهد بود. (۱۵)

با نگاهی به زندگی انبیاء و اولیاء و

مطالعه تاریخ گذشته، معنای حدیث روشن‌تر می‌شود. آن‌جا که انسان وارسته‌ای می‌زیسته همواره مشکلات طاققت فرسا به سراغ او می‌رفتند. شاید پیامبری را سراغ نداشته باشیم که غرق در نعم الهی و بدون آزار و اذیت و گرفتاری، رسالت الهی را برای مردم آورده باشد. از ابراهیم خلیل و سرزمین خشک حجاز گرفته تا گرفتاری ایوب و موسی در کوه طور و در دربار فرعون، و زندگی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همگی بیانگر این واقعیت است. در بیان دیگری امام ششم علیه السلام حتی برخوردار از نعم الهی را نیز برای عده‌ای مایه آزمایش قرار داده و طبق حدیث معراجیه از قول خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْغَنَىٰ وَلَوْ صَرَفْتَهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتَهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ. (۱۶)

«بعضی از بندگان جز غنا چیزی به

صلاح آنها نیست، اگر غیر از این باشد هلاک خواهند شد چنان‌که بعضی جز فقر چیزی به صلاحشان نیست، و اگر غنی شوند هلاک خواهند شد».

در این حدیث شریف به ظرفیت انسان‌ها برای پذیرش اشاره شده و دلیل این‌که عده‌ای فقیر می‌شوند و زمینه برخورداری برای آنها فراهم نمی‌شود، مصلحت خود آنها معرفی شده است، لذا نسبت به هر کمبود و نداری نباید معترض بود.

۵. آلام ساخته دست خود بشر

تا این‌جا آن‌چه گفتیم مصائب و آلامی بود که از طرف خدا برای بشر می‌آید و انسان گمان می‌کند که نقشی در آن نداشته، اما گرفتاری و مصائب فراوانی در زندگی وجود دارد که ساخته و پرداخته دست خود بشر است که با سوء اختیار، این گرفتاری را به وجود می‌آورد. خداوند متعال در آیه شریفه می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا

كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾. (۱۷)

«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند شاید (به سوی حق) باز گردند».

تصریح قرآن به ایجاد فساد در روی زمین به وسیله بشر، نشان‌گر عمق فجایی است که به دست انسان صورت می‌گیرد و اولین قربانی آن نیز خود او خواهد بود. قرآن کریم در راستای تعالیم الهی‌اش و سنت و سیره انبیا و اولیا، همواره خواهان يك زندگی سعادت‌مندانه و حیات طیبه برای بشر بوده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾. (۱۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد، اجابت کنید».

۱۷. سوره روم، آیه ۴۱.

۱۸. سوره انفال: ۸، آیه ۲۴.

۱۵. همان، ح ۲۹.

۱۶. همان، کتاب ایمان و کفر، باب من اذى المسلمين، ح ۸.

اما انسان کمتر این دعوت الهی را لیک گفته و به جای سر سپردن به دستورات حیات بخش وحی و سفیران الهی، راه طغیان و سرکشی را در پیش گرفته و همواره به جای پیروی از دستورات الهی، هوای نفس و اغراض غیر الهی بر او حاکم بوده، اما غافل از این که بازتاب اعمال او قبل از هر کس دامن خود او را خواهد گرفت و هم چون آتشی سوزان، تر و خشک را با هم می سوزاند لذا در آیه بعدی می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾. (۱۹)

«و از فتنه ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت ...) و بدانید خداوند سخت کیفر می کند».

در آیه دیگر می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (۲۰)

«هر کسی کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد».

روح زندگی آرامش است و آرامش آن جاست که زندگی رنگ و بوی حیات طیبه و پاکی و پاکیزگی را داشته باشد. در این میان اگر شخصی وعده صریح الهی را نادیده گرفت و آدرس حیات طیبه را یادداشت نکرد و یا اشتباهی یادداشت کرد و یا این که با علم به راه و روش حیات طیبه این راه را انتخاب نکند تقصیر خدا چیست؟

اگر کسی به جای عبور از شاهراه زندگی و جاده ای که به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت ختم می شود، بی راهه رفت و قدم جایی گذاشت که اطمینان به نجات از آن جا ندارد چه کسی مقصر است؟

۱۹. سوره انفال: ۸، آیه ۲۵.

۲۰. سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۷.

از قوانین مسلم اسلام این است که ضرر رساندن به جان و مال ممنوع است و کسی حق چنین کاری را ندارد ولو به جان و مال خودش (قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام). حال اگر کسی با افتادن به دام اعتیاد و مواد مخدر، مال خود را بر باد داد و کانون گرم زندگی خود را بر هم زد و در نهایت جان خود را به خطر انداخت، آیا کسی جز خودش مقصر است؟ قضاوت عقلا در مورد چنین شخصی چیست؟

آن گاه که انسان تعالیم الهی را نادیده می گیرد و دستورات الهی را در خصوص به کارگیری قوه شهوت رعایت نمی کند و با دامن زدن به فرهنگ مختلط، روابط زن و مرد را به زندگی حیوان تنزل می دهد نتیجه اش انواع بیماری و سقط جنین خواهد بود. این جاست که قرآن کریم با لحنی عتاب آمیز بشر را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾. (۲۱)

«زمین را پس از آن که اصلاح گردیده به فساد نکشاند».

سخن قرآن کریم گویا نقش منفی بشر در سرنوشت خویش است. خداوند همه چیز را پاک و به دور از هرگونه آلاینش در اختیار او قرار داد تا بتواند خود را اصلاح کرده و به سعادت برسد، اما عملکرد انسان خلاف این بوده، عدالت را به عنوان برنامه ای آرمانی در راستای احقاق حق مظلوم از ظالم به وسیله انبیاء بر بشر عرضه نمود. اما بشر امروزی عدالت را مساوی با تأمین منافع خود دانست.

علم و فن آوری نعمتی خدادادی و در راستای رشد و ترقی بشر، باید به کار گرفته شود اما بشر امروزی دنیا را هم چون بمبی ساعتی در معرض خطر قرار داده که رئیس جمهور سابق امریکا می گوید: «قدرت دفاعی ما آن قدر است که توان این را داریم که دشمن را ۲۵ بار ویران کنیم و قدرت طرف مقابل ما (شوروی سابق) می تواند ۱۰ بار ما را ویران کند» (۲۲).

۲۱. سوره اعراف: ۷، آیه ۵۶.

۲۲. کتاب قدیس، شعبانعلی لامعی، ص ۵۴.

این جا است که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾. (۲۳)

آن چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از طرف خدا است و آن چه از بدی به تو می‌رسد از سوی خود توست.

با این همه گرفتاری و بلاهای خود ساخته باز هم اعتراض؟ معترض کیست؟ اعتراض بر چه کسی؟ جز بشر مغرور و طغیان‌گر.

جمع بندی

تبیین مسئله شرور از راه بیان فواید و فلسفه شرور قابل فهم‌ترین مسیر در راه پذیرفتن مسئله شرور و تبیین درست آن است که از يك سو به دور از پیچیدگی‌های

فلسفی و کلامی به لحاظ دایره مخاطبین برای همه طبقات مردم قابل فهم است. و از سوی دیگر ریشه در فطرت و وجدان بیدار آدمیان دارد و هر انسان منصفی با کمترین دقت در هر يك از گزینه‌های ذکر شده به خوبی می‌یابد ناملايمات متصور لازمه ذاتی و لاینفك زندگی مادی است و گریزی از آن نیست و در واقع شری اتفاق نیفتاده تا قابل گریز باشد الا این که انسان می‌تواند در آن بخش از ناملايمات که به تصریح قرآن کریم نقش مستقیم و جویی دارد تجدید نظر کند و یا نسبت به گزینه‌های دیگر با رعایت جانب احتیاط و بکارگیری فکر و خرد بشری تا حد قابل ملاحظه‌ای از اثرات آن بکاهد.